

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۳ ♦ بهار ۱۳۹۳
صفحات: ۷۵-۵۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۲/۱۵



تکفیر و اقسام آن در نگاه شیعه

قادر سعادت^{*}

چکیده

در برخی روایات و کلمات فقهای شیعه مطالبی آمده که مشعر به کفر اهل سنت و مخالفان امامت ائمه علیهم‌السلام است، ولی با دقت در مضامین روایات و کلمات فقها درمی‌یابیم که منظور از کفر در این عبارات، خروج از اسلام نیست بلکه کفر در مقابل ایمان است و غیر از ناصبین و محاربین و معاندین، بقیه اهل سنت جزء مسلمانان هستند، ولی دارای ایمان نیستند و غیر از مستضعفان آنها، بقیه در آخرت دچار عذاب الاهی خواهند بود. در این حقیقت بین متقدمان و متأخران شیعه اختلافی نیست و اختلاف آنها در تعبیر است.

کلیدواژه‌ها: کفر اهل سنت، تکفیر اهل سنت، شیعه، کفر، ایمان.

^{*} پژوهش‌گر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسه اهل البیت علیهم‌السلام و دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم.
g.saadati110@gmail.com

◆ مقدمه

یکی از مسائل مهمی که مانع وحدت بین مسلمانان است، مسئله تکفیر مسلمانان از جانب یکدیگر است. دشمنان اسلام همواره کوشیده‌اند مسلمانان را به دست یکدیگر نابود کنند، که حمایت از گروه‌های تکفیری و ترویج تفکر تکفیر در بین فرق مختلف، یکی از راهکارهای دشمنی با اسلام است. بدین‌منظور به اتهام‌زنی علیه فرق نیز پرداخته‌اند؛ از جمله برخی فرق اهل سنت به شیعه تهمت تکفیر زده، شیعه را گروهی تکفیری، که بیشتر مسلمانان را کافر می‌دانند، معرفی می‌کنند. برخی از علمای ناآگاه وهابیت نیز بر این مطلب تأکید دارند. لذا در این جهت لازم است روایات و فتاوی علمای امامیه تبیین، و حق آشکار شود.

◆ مفهوم‌شناسی

در بحث ایمان و کفر، چون هر کسی به سلیقه خود، الفاظ و اصطلاحات را تعریف کرده و بر طبق آن نظر می‌دهد، لذا برخی اختلافات و سوءبرداشت‌ها لفظی هستند و در اثر عدم تعریف دقیق الفاظ و اصطلاحات ناشی می‌شوند. اگر این الفاظ که تشکیل‌دهنده صغرای مطالب هستند، درست تبیین شوند، کبرای مطالب، غالباً روشن خواهند بود. در بحث ایمان و کفر، و مفهوم و مصداق آن نیز همین امر پیش می‌آید. لذا لازم است اشاره‌ای به معانی و تقسیمات اصطلاحات به کار رفته در مقاله داشته باشیم تا در هنگام بحث از آنها استفاده کنیم.

۱. اسلام و ایمان

اسلام در لغت از ماده «سلم» به معنای دخول در صلح و سلامتی،^۱ یا به معنای تسلیم است؛ یعنی تسلیم در برابر دستورهای الهی.^۲ اسلام به معنای مصطلح آن در قرآن و روایات به همین معناست. چنان‌که در روایتی حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۱، ص ۴۲۳، ماده «سلم».

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ج ۷، ص ۲۶۶.

«الاسلام هو التسليم».^۱ اما ایمان، در لغت به معنای تصدیق است، «الایمان هو التصدیق المطلق اتفاقاً من الكل»^۲ و در اصطلاح «علم و تصدیق به حقانیت شیء، کافی در ایمان نیست، بلکه باید همراه با علم و تصدیق، التزام به مقتضای آن و باور قلبی به مؤدای آن نیز باشد، به طوری که آثار عملی بر آن التزام مترتب شود، اگرچه بالجمله. پس اگر کسی بداند که خدایی غیر از خدای واحد نیست ولی ملتزم به مقتضای آن، که عبودیت است، نشود و هیچ کاری که نشان‌دهنده عبودیت است، در مقابل خدایش از او ظاهر نشود، او عالم است ولی مؤمن نیست».^۳ ایمان مرتبه‌ای بالاتر از اسلام است، چنان که در آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۴ به این مطلب اشاره شده است، و در روایات هم وارد شده است.^۵

در قرآن کریم، گاهی ایمان و اسلام، به یک معنا به کار رفته‌اند، مثل «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا».^۶ در این آیه از کسی که اظهار اسلام ظاهری کند، تعبیر به مؤمن شده است. ولی در برخی آیات، بین مؤمن و مسلم تفاوت قائل شده‌اند؛ مثل «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا».^۷ لذا برای تبیین بحث، باید حدود هر کدام مشخص شود. در اینجا چند تفاوت بین اسلام و ایمان را، که در روایات وارد شده، بیان می‌کنیم تا حدود هر کدام مشخص شود:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۵.

۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۰۵.

۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۵۹.

۴. حجرات (۴۹): ۱۴.

۵. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۵۱.

۶. نساء (۴): ۹۴.

۷. حجرات (۴۹): ۱۴.

تفاوت‌های اسلام و ایمان

۱. اسلام با گفتن شهادتین به زبان حاصل می‌شود،^۱ ولی حقیقت ایمان، اعتقاد قلبی راسخ و التزام به اقرار لسانی و عمل به دستورهای مقتضی با آن است. چنان‌که آیه شریفه حجرات نیز اعتقاد قلبی را شرط ایمان دانسته و حضرت علی علیه السلام در حدیثی به این سه شرط ایمان اشاره فرموده‌اند.^۲

۲. به وسیله اسلام، خون و مال و ناموس مردم حفظ می‌شود، ولی اجر و ثواب اخروی فقط در مقابل ایمان است. چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدِّمَّ وَ تُؤَدِّي بِهِ الْأَمَانَةُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَ الثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ».^۳

۳. اسلام و ایمان هر دو قابل تشکیک و دارای درجات هستند، چنان‌که در روایات برای ایمان ده درجه ذکر شده است^۴ و برخی علما برای اسلام چهار درجه ذکر کرده‌اند.^۵

۴. همه درجات اسلام بدون ایمان، قابل جمع با درجات مختلف شرک و کفر است. یعنی شخص مسلمان که به درجه ایمان نرسیده، در عین حال که مسلمان است، امکان دارد مراتبی از شرک و نفاق و کفر داشته باشد. مانند منافقینی که در ظاهر حکم مسلمان را داشتند ولی اسلام آنها آمیخته با کفر و نفاق بود.

۵. برخی از مراتب ایمان نیز با برخی از مراتب شرک (شرک خفی) قابل جمع است. مثلاً شخص مؤمن با ریا در عمل دچار نوعی شرک خفی می‌شود. پس هر جا که گفته می‌شود فرد از ایمان خارج شده، منظور خروج از اسلام و حکم به ارتداد نیست، بلکه در برخی موارد منظور خروج از برخی مراتب ایمان به مرتبه پایین‌تر است،

۱. چنان‌که در روایات وارد شده است: «الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس شهادة ان لا اله الا الله وحده لاشریک له، وان محمدا عبده و رسوله».

۲. علی ابن ابی طالب، نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷.

۳. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴.

۴. همان.

۵. طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۱.

و در برخی روایات، بین درجه ایمان و کفر، درجه فسق و ضلالت نیز به آن اطلاق شده است.^۱

۶. ملاک برای اسلام، گفتن شهادتین است، ولی ایمان، ملاک‌ها و حدود دیگری نیز دارد. از حدود ایمان، معرفت به امر امامت است، و بدون آن فرد از مرحله اسلام به مرحله ایمان راه نمی‌یابد. این مطلب در روایات رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به روشنی بیان شده است، مثلاً حضرت امام صادق علیه السلام در بیان فرق اسلام و ایمان فرموده‌اند: «اسلام، گفتن شهادتین و نماز و زکات و حج و روزه ماه رمضان است؛ ولی ایمان شناخت امر امامت همراه با آنچه ذکر شد (از نماز و ...) و اگر کسی به شهادتین اقرار کند ولی این امر (امامت) را نشناسد مسلمان گمراه خواهد بود».^۲

۲. کفر

کفر در لغت به معنای ستر و پوشاندن است^۳ و کشاورز را نیز کافر می‌گویند؛ زیرا دانه را در خاک پنهان می‌کند: «كَمَّلَ غَيْثٌ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ»^۴ و در اصطلاح «به معنای ایمان نیاوردن به چیزی است که از شأنش ایمان آوردن به آن است»^۵، مثل عدم ایمان به خدا و توحید و نبوت پیامبر خدا ﷺ و روز قیامت.

کفر اگر بدون قرینه استعمال شود، به کفر در اصطلاح فقها اطلاق می‌شود، که همان خروج از دایره اسلام و ارتداد است؛ و مشمول احکام خاصی از قبیل نجاست و عدم جواز مناکحه و ... می‌شود؛ که عبارت است از «انکار الوهیت یا توحید یا رسالت یا یکی از ضروریات دین، با التفات به اینکه ضروری است، به طوری که انکارش به انکار رسالت منجر شود».^۶

۱. همان.

۲. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴.

۳. راغب اصفهانی، پیشین، ماده «کفر».

۴. حدید (۵۷): ۲۰.

۵. سبحانی، جعفر، *الایمان و الکفر*، ص ۴۹.

۶. یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، ج ۱، ص ۴۸.

کفر در اصطلاح فقها بیشتر در مقابل اسلام است؛ ولی در قرآن، غالباً در مقابل ایمان به کار رفته است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۱ و نیز می‌فرماید: ﴿هُمُ الْكُفَرُ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ﴾^۲ و چون ایمان مرکب از اعتقاد قلبی و التزام به اقرار لسانی و عمل به ارکان است، ترک هر یک از این امور کفر به همان مرتبه است، که گاهی در عمل ظهور پیدا می‌کند و گاهی در اعتقاد. کفر، در روایات نیز مراتب و اقسام مختلفی دارد^۳ که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارد. همه کفرها، به کفر فقهی حمل نمی‌شود. پس هر گاه در روایات با کلام بزرگان، به کسی یا فاعل عملی، نسبت کفر داده شد، باید بررسی شود که منظور کدام مرتبه و قسم از کفر است و فوراً به معنای ارتداد گرفته نشود.

♦ اتهام تکفیر به شیعه

برخی از وهابیون بر این مطلب تأکید دارند که شیعه اهل تکفیر هستند، و صحابه و زنان پیامبر ﷺ و خلفا را کافر می‌دانند، و به تبع آن، تابعان آنها که اهل سنت‌اند نیز کافر خواهند بود. مثلاً محمد بن عبد الوهاب در رساله فی الرد علی الرافضة می‌گوید: «دعواهم ارتداد الصحابه»؛^۴ یعنی یکی از ادعاهای شیعه این است که صحابه مرتد شده‌اند، و با توجه به اینکه معنای فقهی ارتداد را مد نظر قرار داده، در ادامه، هدم کل دین را از لوازم ارتداد صحابه می‌داند.^۵ ابن جبرین در شرح عقیده الطحاویه می‌گوید: «رافضة احادیث اصحاب را قبول ندارند، چون آنها را کافر می‌دانند»^۶ و برخی ادعا کرده‌اند که شیعه ریختن خون اهل سنت را

۱. بقره (۲): ۱۰۸.

۲. آل عمران (۳): ۱۶۷.

۳. مثل روایت امام صادق علیه السلام در: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۸۹؛ در ادامه مقاله به اقسام کفر اشاره خواهیم کرد.

۴. محمد بن عبد الوهاب، رساله فی الرد علی الرافضة، ص ۱۲.

۵. در حالی که منظور از ارتداد، انحراف از امامت است نه ارتداد فقهی.

۶. ابن جبرین، شرح عقیده الطحاویه، درس شماره ۵۶، ص ۱۱. دروس ابن جبرین است که در «مکتبه الشامله» آنها را به صورت کتاب درآورده‌اند.

مباح می‌داند.^۱ و گاهی می‌نویسند: «اهل سنت در نزد شیعه امامیه اثناعشریه کافر هستند»^۲ و این اتهامی به شیعه است،^۳ و مغالطه‌ای است برای فریب ناآگاهان. اینکه شیعه برخی صحابه را کافر می‌داند، یا به مخالفان امامت کافر اطلاق می‌کند، کفر به معنای خروج از اسلام که اینها قصد کرده‌اند نیست، بلکه کفر به معانی دیگر آن است که با اسلام قابل جمع است و یکی از آن اقسام، کفر نسبت به امامت است که با اسلام قابل جمع است. لذا لازم است این بحث مطرح شود تا اتهام تکفیر به شیعه رفع گردد. در مسئله تکفیر اهل سنت از جانب شیعه، مسائلی هست که عده‌ای آنها را دستاویز قرار داده و بدون فهمیدن حقیقت کلام و اعتقاد شیعه، به شیعه نسبت تکفیر می‌دهند. از جمله این مسائل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. روایاتی که در آنها تصریح به کفر مخالفان شده است.
 ۲. کلمات علما که تصریح به کفر مخالفان کرده‌اند.
 ۳. کلمات علما، که امامت را از اصول دین می‌دانند.
 ۴. تعبیر علما در مسائل فقهی مانند احکام زکات، طهارت، احکام میت، و دیگر ابواب.
 ۵. حکم به جواز قتل و مصادره اموال مخالفان.
- می‌توان اینها را در دو بخش، روایات و کلمات و فتاوی علما بحث کرد که با بررسی این دو بحث، نتیجه منقح شده و موضع امامیه درباره تکفیر اهل سنت مشخص می‌شود.

۱. الاثری، ابی عبد الله النعمانی، *مجمل عقائد الشیعه و المراجعات فی المیزان*، ص ۳۷.

۲. الموصلی، عبدالله بن عبدالله، *حقیقه الشیعه*، ص ۱۶.

۳. ممکن است در بین شیعیان برخی از تندروها باشند که اهل سنت را کافر بدانند، ولی نظر اهل بیت (علیهم‌السلام) و نظر فقها و علمای شیعه برخلاف آن است و نباید نظر جهال را به نام شیعه ثبت کنیم، بلکه در هر مذهبی گروهی تندرو هستند که نظرشان برخلاف نظر علمای آن مذهب است.

♦ الف. موضع روایات اهل بیت علیه السلام درباره اسلام و کفر عامه

الفاظ کفر و بی‌ایمانی در روایات

شکی نیست که در روایات اهل بیت علیه السلام، درباره مخالفان، تعبیر کافر و مشرک وارد شده، و در برخی نفی ایمان از غیرمعتقدان به امامت اهل بیت علیه السلام شده است، که برخی از آنها روایات صحیحیه هستند، و در کتب حدیثی مثل کافی، وسائل الشیعه، بحار الانوار و ...، در ابوابی با این عنوان جمع شده است؛ ولی فهم منظور این روایات نیاز به مقدماتی دارد که بیان خواهیم کرد. در اینجا برای نمونه به برخی از این روایات اشاره کرده، آنها را بررسی می‌کنیم.

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «امام نشانه‌ای بین خدا و خلق است، هر کس او را بشناسد، مؤمن و هر کس انکار کند کافر است».^۱
۲. امام رضا علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: «من و علی دو پدر این امت هستیم، هر کس ما را بشناسد خدا را شناخته و هر کس انکار کند خدا را انکار کرده است».^۲
۳. امام باقر علیه السلام فرمودند: «علی دری است که هر کس داخل آن شود مؤمن و هر کس خارج شود کافر است».^۳
۴. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس در کفر دشمنان و ظالمان بر ما شک کند کافر است».^۴
۵. امام باقر علیه السلام فرمودند: «دوستی ما ایمان و بغض ما کفر است».^۵
۶. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس با امامت امام برحق، کسی را که از جانب خدا نیست، شریک کند، مشرک شده است».^۶

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۷.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۴۵.

۵. همان، ج ۲۸، ص ۳۴۶.

۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، ص ۱۳۰.

۷. روایت صحیح و مشهور متفق علیه، که با الفاظ مختلف و معنای واحد در کتب متعدد وارد شده است این است که رسول الله ﷺ فرمودند: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية».^۱ این روایت را با الفاظ دیگر نیز ذکر کرده‌اند مثل: «من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية»^۲ و «من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية».^۳

همچنین روایت متفق علیه دیگری که بارها در صحیح بخاری ذکر شده این است: «پیامبر ﷺ می فرمودند: در قیامت گروهی از اصحابم بر من وارد می شوند که آنها را از حوض کوثر دور می کنند. می گویم خدایا اینها اصحاب من هستند. حق تعالی می گوید، نمی دانی که بعد از تو چه کردند؛ آنها به روش های قبلی شان برگشتند».^۴ اگر به تاریخ صدر اسلام بنگریم، اکثر صحابه پیغمبر خدا ﷺ که در مدینه بودند، در مسئله خداپرستی مرتد نشده بودند، ولی بسیاری از آنها در امر امامت به راه صحیح نرفتند و با پیامبر مخالفت کردند و در حق اهل بیتی که پیامبر امر به مودت و تبعیت از ایشان کرده بود ظلم روا داشتند. این مطلب باعث شد از حدود ایمان خارج شده و به روش جاهلی برگردند و مستحق عذاب الاهی باشند، اگرچه در زبان ذکر «لا اله الا الله» داشتند، ولی چون دست از دامن ولی الاهی و حجت زمان خود کشیدند، به قهقرا رفتند.

بررسی و تحلیل روایات

اینکه در روایات تعبیر «کافر» و «مشرک» در مورد مخالفان اهل بیت علیهم السلام وارد شده، جای تردید نیست، ولی اجماع بر این است که خود امامان علیهم السلام و اصحاب ایشان، با آنها مثل یک مسلمان رفتار می کردند،^۵ و شیعیان در همه زمان ها با عامه، مثل برادر

۱. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲. طایلسی، سلیمان بن داود، مسند الطیالسی، ص ۲۵۹؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۹۶.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، ج ۶، ص ۲۲.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۲۰۸.

۵. فاضل هندی، بهاء الدین محمد، کشف اللثام (ط.ج)، ج ۱، ص ۴۱۰.

معاشرت کرده‌اند. پس باید ببینیم منظور این روایات چیست؟ و کسی که ایمان به امامت اهل بیت علیهم‌السلام ندارد، چه حکمی دارد؟

مراتب و اقسام کفر مخالفان

عامه که تعبیر کفر در مورد آنها شده است، مراتبی دارند و کفر همه آنها به یک معنا نیست، و بین کسی که از روی علم و عداوت مخالفت کرده با کسی که از روی جهل گمراه شده فرق است. به همین جهت به انواع کفر در مورد آنها اشاره می‌کنیم تا منظور روایات روشن‌تر شود.^۱

۱. کفر فقهی و خروج عن الملة: برخی از مخالفان با طغیان در مقابل اهل بیت علیهم‌السلام و اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام از حکم اسلام خارج شده و جزء مسلمانان محسوب نمی‌شوند، که چند گروه هستند:

الف. نواصب: کسانی که بغض پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا یکی از اهل بیت علیهم‌السلام را آشکار کنند،^۲ و آشکارا به دشمنی با ایشان پردازند. این گروه به اجماع شیعه از حکم اسلام خارج و در حکم کفارند، چنان‌که فقها فرموده‌اند: «لاریب فی نجاسة الناصب منهم»^۳ و در روایات هم حکم نجاست آنها آمده است.^۴ و همچنین در روایات عامه هم آمده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «من ناصب علیاً الخلافة بعدی فهو کافر، و قد حارب الله و رسوله، و من شك فی علی فهو کافر».^۵

ب. محاربین: کسانی که با اهل بیت علیهم‌السلام جنگ کنند، معلوم است که جنگ کردن بالاترین درجه نصب و اظهار عداوت است، وقتی حکم نصب ثابت شد، حکم جنگ به طریق اولی ثابت می‌شود. در روایات متعدد از طریق عامه و خاصه وارد شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام و فاطمه علیه‌السلام و حسنین علیهم‌السلام نظر کرده و فرمودند: «انا حرب

۱. بخشی از این اقسام از روایاتی مثل روایت امام صادق علیه‌السلام در *الکافی*، ج ۲، ص ۲۸۹ گرفته شده و با استفاده از کلمات علما و تأمل در روایات دیگر، تکمیل شده است.
 ۲. نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعة، ج ۱، ص ۲۰۴.
 ۳. همان.
 ۴. حر عاملی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۰.
 ۵. ابن مغازلی شافعی، علی بن محمد، مناقب ابن المغازلی، ص ۹۳.

لَمَنْ حَارَبَكُمْ وَاسْلَمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ»^۱ و در دفعات متعدد به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «حربک حربی»،^۲ و معلوم است که جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کفر و ارتداد است.^۳

حکم به جواز قتل یا مصادره اموال یا نجاست، که در روایات آمده است، مربوط به گروه نواصب می شود نه همه اهل سنت، چنان که همین روایات، مورد استناد تهمت زندگان است.^۴ اما بیشتر اهل سنت، اهل بیت علیهم السلام را به عنوان صحابی یا تابعی دوست دارند و حضرت علی علیه السلام را به عنوان خلیفه چهارم قبول دارند و دشمنی و جنگ با او را نمی پذیرند. پس این روایات که عده ای را کافر به کفر فقهی می دانند، شامل اکثر اهل سنت نیستند.

۲. کفر نفاق:^۵ کسانی که بغض و دشمنی نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارند ولی آن را آشکار نمی کنند، و خودشان می دانند که نسبت به ایشان بغض دارند، اینها کافر به کفر نفاق هستند، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یا علی؛ لا یبغضک الا منافق»^۶ و

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۷؛ و مازندرانی، محمد ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۷؛ صدوق، محمد بن بابویه، الأمالی، ص ۵۶۱؛ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۳۶۴.

۳. البته کسانی که بعد از محاربه توبه کنند، در حکم مسلمان خواهند بود، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با کسانی که بعد از محاربه توبه کردند، چنین رفتار کرد، مثل ابوسفیان و معاویه و دیگر طلقاء.

۴. اهل بیت علیهم السلام، در صورتی که شخص از روی غفلت یا جهالت دچار دشمنی با ایشان می شد، او را موعظه و هدایت می کردند، (مثل ناصبی شامی که در حضور امام حسن علیه السلام، حضرت علی علیه السلام را سب می کرد، ولی امام حسن علیه السلام با رفتار نیکوی خود او را متوجه اشتباهش کردند و او توبه کرد؛ اما در صورتی که شخص هدایت و دلیل را نپذیرفت با او مثل ناصبی رفتار می کردند (مثلاً امام باقر علیه السلام با زنی ازدواج کردند که رأی خوارج را داشت و به حضرت علی علیه السلام بد می گفت. حضرت تا صبح او را با موعظه و ادله نصیحت کردند ولی او نپذیرفت. لذا حضرت همان روز او را طلاق دادند. البته برخی از احکام نواصب مثل قتل، در صورتی ممکن است که امام در رأس حکومت باشد و بعد از هدایت و تنبه و عدم پذیرش انجام می گیرد، نه در هر حالی؛ به ویژه که این کار، در صورتی که مؤمنین قدرت حاکمه نداشته باشند، باعث در خطر انداختن جان آنها نیز هست.

۵. انواع کفر را قبلاً ذکر کردیم.

۶. متقی هندی، علی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۲، ح ۳۳۰۲۸؛ ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۲، ص ۳۵۶؛ حاکم حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۷؛ ابن ابی الحدید معتزلی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۷۳ و

همچنین در مورد حضرت علی علیه السلام که فرمودند: «بغضه کفر»^۱ که از دو تعبیر کفر و نفاق در مورد بغض، نوع کفر معلوم می‌شود. این گروه در ظاهر محکوم به اسلام هستند.

۳. کفر ضلالت: اکثر عامه با تبعیت از آبا و اجداد و با تقصیر و قصور یا از روی جهل، گمراه شده و از صراط مستقیم خارج شده‌اند، و گرنه عنادی با اهل بیت علیهم السلام ندارند. منظور برخی از روایات همین افراد هستند که به کفر ضلالت دچارند نه کفر فقهی. چنان‌که امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: «اگر کسی شهادتین بگوید و به واجبات عمل کند ولی در امر امامت منحرف باشد مسلمان گمراه است».^۲ به تعبیر دیگر؛ در این روایات، کفر در مقابل ایمان است نه کفر در مقابل اسلام. این وجه بهترین وجه برای جمع بین روایات است و با تفاوت‌هایی که پیش از این میان اسلام و ایمان ذکر شد، محدوده و حکم هر کدام معلوم می‌شود.

۴. کفر در مرتبه عمل: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام، خلیفه الله هستند و اوامر و نواهی ایشان امر و نهی خداست، لذا اطاعت ایشان اطاعت خدا و طغیان در مقابل ایشان، طغیان در مقابل خدا محسوب می‌شود، «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۳، «من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله».^۴ چون ایشان همیشه به حق دعوت می‌کنند لذا عصیان ایشان کفر به حق خواهد بود و روایات زیادی هم به این مطلب اشاره کرده‌اند، مثل روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «طاعت علی رام شدن است (در مقابل خدا) و معصیت او کفر است. پرسیدند، چطور طاعت علی انقیاد و معصیت او کفر است؟ فرمودند: چون علی شما را به سوی حق می‌برد، که اگر اطاعت کنید [در مقابل خدا] سر فرود آورده‌اید، و اگر طغیان کنید، به خدا کفر ورزیده‌اید».^۵ لذا شریک قرار دادن برای ایشان در مقام اطاعت، شریک قرار دادن برای

۱. شیخ صدوق، محمد بن بابویه، *الأمالی*، ص ۱۴؛ همو، *الخصال*، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴.

۳. نساء (۴): ۸۰.

۴. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۹۵ (زیارت جامعه کبیره).

۵. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۸.

خدا در طاعت است. با این روایت، علت تعبیر شرک و کفر برای مخالفان روشن می‌شود. از این وجه هم، حکم کفر فقهی و خروج عن المله استفاده نمی‌شود، بلکه کفر عملی منظور است که یکی از درجات کفر است در مقابل درجات ایمان (قلبی، لسانی، عملی).

۵. **کفر جحد:** در برخی روایات مذکور، بین کسانی که معرفت به امامت دارند و آن را انکار می‌کنند، و کسانی که معرفت به امامت ندارند و انکار یا قبول نمی‌کنند، فرق گذاشته شده است «مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا».^۱ در امثال این روایت، می‌توان گفت کسانی که از روی عناد و دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام امامت ایشان را منکر شوند کافر هستند، به کفر فقهی، چون اینها در جرگه نواصب و دشمنان محسوب می‌شوند. ولی کسانی که در اثر جهل به حق ایشان دچار انحراف شده‌اند، اگرچه گمراه هستند ولی کافر فقهی و خارج عن المله نیستند.

با تحلیل روایات معلوم می‌شود که طبق روایات اهل بیت علیهم‌السلام اکثر مخالفان ایشان کافر به کفر فقهی و کفر در مقابل اسلام نیستند، بلکه اکثر آنها - که ناصبی و محارب نیستند و عنادی با حق ندارند - مسلمان هستند ولی مؤمن واقعی نیستند، مگر کسانی که مستضعف هستند؛ که آنها حکم مخصوص خود را دارند.

ارتداد صحابه

ارتداد منسوب به صحابه نیز امری متفق علیه است که هم در صحیح بخاری چندین بار تکرار شده - که اشاره کردیم - و هم در منابع شیعه آمده است، و با توجه به قرائن و شواهد موجود در روایات اهل سنت و شیعه، منظور از ارتداد در این روایات از نظر شیعه، انحراف از امامت است، نه ارتداد فقهی که باعث خروج از اسلام شود. چون ذکر قرائن و شواهد این معنا به طول می‌انجامد، لذا از نقل آنها صرف نظر می‌کنیم و خوانندگان محترم می‌توانند به منابع مفصل رجوع کنند.^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. برای نمونه مراجعه شود به: سبحانی، جعفر، *دلیل المرشدین الی الحق المبین*، ص ۳۵۷.

♦ ب. موضع فقه‌های شیعه درباره کفر عامه

منشأ تکفیر عامه در کلمات فقه‌های شیعه، به مسئله امامت برمی‌گردد، کسانی که امامت را مثل نبوت از اصول دین اسلام می‌دانند، لازم است منکران آن را کافر و خارج از دین بدانند، مثل منکر نبوت. لذا برای بررسی نظر علمای امامیه درباره تکفیر یا عدم تکفیر عامه، به بحث اصل یا فرع بودن امامت اشاره می‌کنیم. در اینکه آیا امامت از اصول دین است یا نه چند نظر در بین علمای اسلام وجود دارد:

۱. فرع‌انگاری امامت

اشاعره و معتزله معتقدند امامت و مباحث مربوط به آن، از موضوعات علم فقه است و طرح مباحث امامت در اواخر کتب کلامی، نه به دلیل کلامی بودن آن، بلکه صرفاً برای رعایت عادت است که از دیرباز در این باره جاری بوده، وگرنه جایگاه اصلی طرح آن، علم فقه است.

قاضی عضدالدین ایجی (متوفی ۷۵۶ ه.ق.) از متکلمان بزرگ اشعری می‌نویسد: «و آن در نزد ما از فروع است و برای پیروی از گذشتگان، ما آن را در علم کلام آوردیم»^۱ و جوینی^۲ و غزالی^۳ نیز بر این مطلب تصریح کرده‌اند.

نظریه فوق، مبتنی بر نظریه وجوب نصب و تعیین امام بر مردم است. بنابراین، از دیدگاه آنان، تعیین و برگزیدن امام، فعلی از افعال مکلفان است، و چون افعال مکلفان، موضوع علم فقه است، پس مباحث امامت نیز مربوط به علم فقه است. ولی چون شیعه با ادله عقلی و نقلی در جای خود اثبات کرده که امامت با نصب الهی است، لذا این نظریه مردود است.^۴

۲. امامت، یک اصل دینی

بیشتر اندیشمندان امامیه، امامت را از اصول دین دانسته‌اند و معتقدند اعتقاد به

۱. جرجانی، میر سید شریف الدین، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۴.

۲. جوینی، عبد الملك، الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أول الاعتقاد، ص ۲۴۵.

۳. غزالی، ابو حامد، الاقتصاد في الاعتقاد، ص ۲۳۴.

۴. چون نقد این دیدگاه از بحث این مقاله خارج است لذا به آن نمی‌پردازیم.

امامت لازم است و انکار آن موجب کفر می‌شود. شیخ صدوق، انکار امامت را همچون انکار نبوت و توحید می‌داند و می‌گوید: «واجب است معتقد باشد به اینکه منکر امام مانند منکر نبوت است و منکر نبوت مانند منکر توحید است».^۱ شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه.ق.) می‌گوید: «امامیه اتفاق دارند بر اینکه هر کس یکی از امامان را انکار کند و آنچه خدا آن را از طاعات واجب کرده انکار کند، کافر گمراه است و مستحق خلود در آتش است».^۲

همچنین فقها در باب غسل میت، عامه را در حکم کفار قرار داده‌اند. شیخ مفید می‌گوید: «جایز نیست مؤمن، مخالف حق در ولایت را غسل دهد؛ و جایز نیست نماز بر او بخواند مگر در صورت تقیه که در این صورت او را لعن می‌کند نه دعا». و شیخ طوسی در توضیح کلام او می‌نویسد: «وجه گفتار شیخ مفید این است که مخالف اهل حق کافر است، و واجب است حکمش حکم کفار باشد، مگر آنچه با دلیل خارج شده است، پس غسل بر او مانند غسل کفار جایز نیست و نماز بر او مانند نماز بر منافق است. و امت اجماع دارند بر اینکه غسل کافر جایز نیست».^۳

سید مرتضی نیز، امامت را همچون نبوت، از کبار اصول دین به شمار آورده است.^۴ ابن‌نوبختی در *الایاقوت* گفته: «کسی که نص بر امامت را قبول نکند، نزد همه اصحاب ما کافر است و نزد برخی از اساتید ما فقط فاسق است». علامه حلی در شرح این فقره می‌نویسد: «مخالف نص، نزد اکثر اصحاب کافر است، چون نص با تواتر از دین محمد ﷺ ثابت است، پس یکی از ضروریات دین است که منکرش کافر است، و برخی از اصحاب ما فقط به فسق او حکم کرده‌اند، و اختلاف در حکم آنها در آخرت کرده‌اند که اکثر قائل به خلود در آتش هستند».^۵

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الهدایة فی الاصول و الفروع*، ص ۲۷.

۲. شیخ مفید، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، ص ۴۴.

۳. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، ج ۱، ص ۳۳.

۴. شریف مرتضی، علی بن حسین بن موسی، *رسائل شریف مرتضی*، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۵. عیبدلی، سید عمید الدین، *إشراق اللاهوت فی نقد شرح الایاقوت*، ص ۵۲۶ و ۵۲۷.

از متأخران نیز، عده‌ای امامت را در زمره اصول دین قرار داده‌اند که از جمله می‌توان به مقدس اردبیلی،^۱ سید نورالله تستری،^۲ محقق لاهیجی،^۳ ملا صالح مازندرانی،^۴ صاحب حدائق،^۵ ملا محمد مهدی نراقی،^۶ صاحب جوهر،^۷ و شیخ مرتضی انصاری^۸ اشاره کرد. همچنین برخی از علمای معاصر امامیه، نظر فوق را برگزیده‌اند که از باب نمونه می‌توان از محمدحسن مظفر،^۹ محمدرضا مظفر،^{۱۰} و آیه‌الله مرعشی^{۱۱} نام برد.^{۱۲}

عده‌ای از فقها نیز در احکام فقهی، مثل نماز بر جنازه،^{۱۳} ادای زکات و طهارت،^{۱۴} مخالفان اهل بیت (علیهم‌السلام) را در ردیف غیرمؤمنین قرار داده‌اند.

بررسی و تحلیل اقوال فقها

در بررسی اقوال مذکور - با چشم‌پوشی از ادله‌ای که به آنها تمسک کرده‌اند - باید به چند نکته توجه داشته باشیم، تا منظور این بزرگان به دقت فهمیده شود:

۱. همه این بزرگان، امامت را از اصول دین می‌دانند، ولی همه اینها قائل به کفر فقهی عامه نیستند، بلکه در شرح روایات کفر عامه تأکید دارند بر اینکه این کفر در مقابل ایمان است نه در مقابل اسلام. برای نمونه: صاحب جوهر می‌گوید: «فلعل ما

۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، الحاشیه علی الهیات، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲. شوشتری، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۲، ص ۳۰۵.

۳. لاهیجی، فیاض، گوهر مراد، ص ۴۶۷.

۴. مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵.

۵. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۷۵.

۶. نراقی، ملامهدی، انیس الموحدين، ص ۱۳۷.

۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۶.

۸. خمینی، سید روح‌الله، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۳۵۲.

۹. مظفر، محمد حسین، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۰.

۱۰. مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، ص ۶۵.

۱۱. شوشتری، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۴.

۱۲. جمعی از نویسندگان، امامت‌پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، ص ۱۰۹.

۱۳. حلی، ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۳۵۶.

۱۴. حلی، حسن بن یوسف، المنتهی المطلب، ج ۸، ص ۳۵۹.

ورد فی الأخبار الكثيرة، من تكفير منكر على عليه السلام محمول على إرادة الكافر في مقابل الإيمان».^۱

شیخ انصاری با اینکه امامت را از اصول دین می‌داند، با نسبت دادن کفر به مخالفان، به شدت مخالفت کرده، در پاسخ کسانی که برای اثبات کفر مخالفان، به روایات استناد کرده‌اند، می‌نویسد: «أنَّ المراد بهذا الكفر، المقابل للإيمان الذي هو أخص من الإسلام».^۲

۲. دین، عبارتی عام‌تر از مذهب است و غالباً منظور از آن اسلام است، وقتی می‌گوییم فلان اعتقاد جزء اصول دین است، لازمه این گفتار این است که حتماً باید بگوییم منکر این اصل خارج از دین اسلام و کافر فقهی است. و اینکه ما بگوییم مثلاً امامت از اصول دین است ولی منکر آن خارج از دین نیست، بلکه خارج از ایمان است، ظاهراً کلامی متناقض است. فلذا ظاهر کلام این بزرگان که هم اصل دین بودن امامت را پذیرفته‌اند و هم عدم خروج از اسلام را قبول کرده‌اند، پذیرفتنی نیست؛ مگر اینکه بگوییم «چون دین حق و اسلام واقعی، تشیع است لذا وقتی تعبیر می‌آورند به اینکه امامت اصل دین است، منظورشان اصل بودن برای دین واقعی است. اما وقتی می‌گویند منکر امامت خارج از دین نیست، منظورشان اسلام در مقابل ایمان است که بر طبق ظاهر مردم حکم می‌کند».

با این بیان هم جمع بین کلمات فقها درست می‌شود، هم جمع بین فتاوا و روایات درست می‌شود، هم معلوم می‌گردد که نظر قدمای شیعه و نظر متأخران شیعه (که می‌گویند امامت از اصول مذهب یا ایمان است) یکسان است و اختلاف در تعبیر است. ۳. حکم کافر که در احکام شرعی بر مخالفان جاری شده، احکامی است که در آن ایمان شرط شده نه اسلام؛ لذا مخالفان را در ردیف کفار قرار داده‌اند؛ مثلاً در وجوب غسل میت و تجهیز آن، لازم است میت مؤمن باشد،^۳ یا در ادای زکات لازم است،

۱. نجفی، پیشین، ج ۶، ص ۶۰.

۲. خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۳.

فقیر مؤمن باشد - چنان که علامه در منتهی^۱ و در کلام شیخ مفید و شیخ طوسی در /تهذیب اشاره کرده است - یا در جواز غیبت عامه، در این موارد و امثال اینها، مخالفان در ردیف کفار قرار می گیرند، نه به این دلیل که کافر خارج از اسلام هستند، بلکه به این دلیل که خارج از ایمان هستند. فلذا این کلمات دلالت بر تکفیر فقهی نمی کنند.

۳. امامت به منزله اصل در مذهب

لازمه تلقی امامت به مثابه اصلی از اصول دین، خروج اکثر فرق اسلامی از حوزه اسلام و دین است؛ در حالی که این لازم، پذیرفتنی نیست.^۲ برای حل این معضل، راه حل هایی ارائه شده است، از جمله:

الف. اصول اسلام و اصول ایمان

برخی دیگر کوشیده اند با فرق گذاشتن میان اصول اسلام و اصول ایمان، به پاسخ مسئله دست یابند و گفته اند: آنچه ملاک اسلام و کفر است، اصول اسلام است، نه اصول ایمان. بنابراین، چون مخالفان امامت، اصول اسلام را باور دارند، مسلمان اند.^۳

ج. اصول دین و اصول مذهب

برخی گفته اند اصول اعتقادی به دو دسته تقسیم می شود؛ اصول دین و اصول مذهب. بنابراین، انکار امامت، انکار اصلی از اصول یک مذهب خاص (شیعه) است و انکار چنین اصلی، موجب کفر نمی شود.

این راه حل ها در حقیقت یک راه حل، با عبارات مختلف است، کسانی هم که امامت را از اصول مذهب انگاشته اند، روایاتی را که دال بر کفر مخالفان امامت است، حمل بر کفر مقابل ایمان کرده اند، و این بیانگر آن است که امامت از منظر آنان از اصول ایمان

۱. حلی، حسن بن یوسف، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۹.

۲. چون ائمه علیهم السلام و اصحاب ایشان، با کسانی که مخالف امامت ایشان بودند، و در کنار ایشان زندگی می کردند، مثل یک مسلمان رفتار کرده اند.

۳. شوشتری، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۴.

است. عده‌ای از متفکران معاصر امامیه نیز امامت را از اصول مذهب می‌دانند، از جمله: شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء،^۱ علامه امینی،^۲ مرتضی مطهری،^۳ امام خمینی^۴ و

بررسی اقوال قائلین به اصل مذهب بودن امامت

چنان که ملاحظه می‌شود، این بزرگان در حقیقت، امامت را جزء مقوم ایمان می‌دانند، نه جزء مقوم اسلام، و این همان مطلبی است که قدامی شیعه بر آن تأکید دارند و فرقی بین اقوال معاصران و قداما در اصل بودن امامت نیست و اختلاف در تعبیر است. ولی مسئله قابل توجه این است که، تعبیر به اصل مذهب بودن، به نوعی تداعی کم‌اهمیت بودن امامت نسبت به دیگر عقاید را به همراه دارد، در حالی که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، اعتقاد به امامت رکن توحید و شرط قبولی توحید بیان شده است و بدون اعتقاد به امامت، توحید نیز نجات‌بخش نیست؛^۵ و رسالت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدون ابلاغ امر امامت انجام نمی‌گیرد.^۶ لذا به نظر می‌رسد بهتر است از تعبیر «اصول مذهب» استفاده نکنیم، بلکه از تعبیر «اصل ایمان» بودن بهره ببریم، چنان که در آیه ۱۴ سوره حجرات به آن اشاره شده و در روایات متعدد اهل بیت علیهم‌السلام هم از همین تعبیر استفاده شده است.^۷

حکم مستضعفان

کسانی از مخالفان امامت که با عناد و دشمنی آن را انکار نمی‌کنند، از نظر حکم شرعی مسلمان هستند و در حکم عقاب اخروی، با گروه اول یکسان نیستند، مخصوصاً کسانی که قدرت دست‌یابی به حق را ندارند؛ چنان که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر این مسئله تأکید شده است. حضرت علی علیه‌السلام در جواب اشعث بن قیس که به آن حضرت اعتراضاً گفت: «سوگند به خدا اگر حقیقت امر این است که تو می‌گویی پس تمام امت

۱. آل کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، *اصل الشیعه و اصولها*، ص ۱۲۶.

۲. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، ج ۳، ص ۲۱۶.

۳. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۹۷.

۴. خمینی، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۳ و ۳۲۷.

۵. مثلاً در حدیث سلسله الذهب.

۶. مائده (۵): ۶۷.

۷. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴.

غیر از تو و غیر از شیعیان تو باید از اهل هلاک و دوزخ باشند!» فرمود: «سوگند به خدا ای فرزند قیس! همین طور که گفتم حقّ با من است، لکن از اَمّت هلاک نمی‌شوند مگر دشمنان و مکابران و معاندان و منکران، و اما آن کسانی که تمسّک به توحید خدا کرده، و به محمّد و اسلام اقرار آورده‌اند، و از ملّت اسلام خارج نشده‌اند، و دشمنان و ستمگران را علیه ما تحریک نکرده‌اند، و با ما بنای عداوت و دشمنی نگذاشته‌اند، لکن در حقانیت خلافت ما شکّ کرده و اهل خلافت و ولایت را نشناخته‌اند، نه به ولایت ما اقرار کرده و نه به عداوت با ما برخاسته‌اند، این گروه مسلمانان مستضعفانند که باید رحمت خدا را درباره آنان امید داشت، و از گناهان آنان ترسید»^۱.

♦ نتیجه

طبق روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مخالفان امامت، اگر ناصبی یا محارب باشند، و یا با علم به حقانیت امامت، از روی عناد آن را انکار کنند، کافر خارج عن الاسلام هستند، اما اگر مخالفت آنها از هر یک از این سه طریق نباشد بلکه از روی جهل مبتلا به انحراف باشند، مسلمان هستند، ولی مؤمن نیستند، و به خاطر قصور در تحقیق در آخرت عقاب می‌شوند. اما اگر افرادی جزء مستضعفان باشند، که امکان تحقیق ندارند، یا تحقیق کنند و به حق نرسند، اینها در این دنیا در حکم مسلمان هستند، و در آخرت حکم مخصوص خود را دارند. نظر علمای شیعه از قدما و متأخران بر همین اساس است، و در مواردی که حکم به کفر عموم مخالفان کرده‌اند، منظورشان کفر در مقابل ایمان است. لذا شیعه با تکفیر مسلمانان همیشه مخالف بوده است.

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۳۱.

◆ منابع

۱. علی ابن ابی طالب، **نهج البلاغه**، تعلیقه: صبحی صالح، قم: مؤسسه دار الهمجره، بی تا.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید بن هبة الله، **شرح نهج البلاغه**، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
۳. ابن عبدالوهاب، محمد، **مجموع مؤلفات**، رساله فی الرد علی الرافضه، تحقیق: ناصر بن سعید الرشید، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود، بی تا، ج ۱۲.
۴. ابن جبرین، عبدالله، **شرح عقیده الطحاویه**، بی جا: نسخه مکتبه الشامله، بی تا.
۵. ابن مغالزی شافعی، علی بن محمد، **مناقب ابن المغالزی**، بیروت: ناشر دار الأضواء، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۴.
۶. الاثری، ابی عبد الله النعمانی، **مجلد عقائد الشیعة والمراجعات فی المیزان**، الامارات: مکتبه الصحابه، الطبعة الاولى، ۱۴۳۹.
۷. احمد بن حنبل، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر، بی تا.
۸. امینی، عبد الحسین، **الغدير في الكتاب و السنة و الأدب**، قم: مرکز الغدير، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶.
۹. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، **أصل الشیعة و أصولها**، بیروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۳.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدائق الناضرة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱.
۱۲. تفتازانی، سعد الدین، **شرح المقاصد**، قم: الشریف الرضی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹، ج ۵.
۱۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد، **الفارقات**، قم: دار الكتاب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰.
۱۴. جرجانی، میر سید شریف الدین، **شرح المواقف**، قم: الشریف الرضی، الطبعة الاولى، ۱۳۲۵.
۱۵. جمعی از نویسندگان، **امامت پژوهی**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۶. جواد آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، قم: اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۹.
۱۷. جوینی عبد الملک، **الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أول الاعتقاد**، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶.
۱۸. حاکم حسکانی، عبید الله بن عبد الله، **شواهد التنزیل**، تحقیق: محمد باقر محمودی، مجمع إحياء الثقافة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: یوسف عبدالرحمن، المرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۰. حرانی، حسن بن یوسف، **تحف العقول**، قم: نشر جامعه مدرّسین، ۱۴۰۴.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۲۲. حلی، ابن ادریس، **السرائر**، قم: جامعه مدرّسین، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف، **المنتهی المطلب**، مشهد: مجمع بحوث الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۲۳.
۲۴. خمینی، امام سید روح الله، **کتاب الطهارة**، قم: مهر.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات في غريب القرآن**، دمشق: دار العلم، دار الشامیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲.
۲۶. سبجانی، جعفر، **الایمان و الکفر**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۷. سلیم بن قیس، **کتاب سلیم بن قیس**، قم: انتشارات هادی، چاپ اول، ۱۴۰۵.

۲۸. عبیدلی، سید عمید الدین، **إشراق اللاهوت في نقد شرح الياقوت**، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۲۹. شریف مرتضی، علی بن حسین بن موسی، **رسائل الشریف المرتضی**، قم: دار القرآن الکریم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵.
۳۰. شوشتری، قاضی نور الله، **إحقاق الحق وإزهاق الباطل**، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۳۱. شیخ مفید، محمد بن نعمان، **اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات**، قم: کنگره بین المللی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۳۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **الأمالی**، قم: کتابخانه اسلامی، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۲.
۳۳. _____، **الخصال**، قم: انتشارات جامعه مدرّسین، چاپ دوم، ۱۴۰۳.
۳۴. _____، **الهدایة فی الأصول والفروع**، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸.
۳۵. _____، **کمال الدین**، قم: دار الکتب الإسلامیة، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵.
۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: مکتبة النشر الإسلامی، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۷.
۳۷. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرين**، تهران: مرتضوی، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۶.
۳۸. طوسی، خواجه نصیر الدین، **تجريد الاعتقاد**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، **الأمالی**، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴.
۴۰. _____، **تهذيب الاحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
۴۱. طیب‌السی، سلیمان بن داود، **مسند الطیالسی**، بیروت: دار المعرفة.
۴۲. غزالی، ابو حامد، **الاقتصاد فی الاعتقاد**، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹.
۴۳. فاضل هندي، بهاء الدین محمد، **كشف اللثام**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، تحقیق: مهدی مخزومی، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰.
۴۵. لاهیجی، فیاض، **گوهر مراد**، تهران: نشر سایه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافي**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۴۷. مازندرانی، محمد ابن شهر آشوب، **مناقب آل أبي طالب علیهم السلام**، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۴۸. متقی هندي، علی، **کنز العمال**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹.
۴۹. محقق حلی، **المعتبر**، قم: مؤسسة سید الشهداء علیه السلام، ۱۳۶۴.
۵۰. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، تهران: انتشارات صدرا.
۵۱. مظفر، محمد حسین، **دلائل الصدق**، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲.
۵۲. مظفر، محمد رضا، **عقائد الإمامیة**، قم: انتشارات انصاریان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷.
۵۳. مقدس اردبیلی، **الحاشیة علی إلهیات الشرح الجديد للتجريد**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹.
۵۴. الموصلي، عبدالله بن عبدالله، **حقیقة الشیعة، مکتبة ابن تیمیة**، القاهرة: الطبعة الخامسة، ۱۴۱۷.
۵۵. مولی صالح مازندرانی، **شرح أصول الکافي**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۸.
۵۶. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت: نشر دار إحياء التراث العربی، الطبعة السابعة، بی تا.

۵۷. نراقي، احمد بن محمد، **مستند الشيعة**، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵.
۵۸. نراقي، ملا مهدي، **أنيس الموحدين**، تصحيح: سيد محمدعلي قاضي، تهران: نشر الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۵۹. نعمانی، محمد بن ابراهيم، **الغيبة للنعماني**، تهران: نشر صدوق، الطبعة الاولى، ۱۳۷۹.
۶۰. نيشابوري، مسلم بن حجاج، **الجامع الصحيح**، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۶۱. يزدي، سيد محمد كاظم، **العروة الوثقى**، تعليقه: محمد فاضل لنكراني، مركز فقهی الاثمه الاطهار، قم: الطبعة الاولى، ۱۴۲۲.

